خاطرات من و تاریخ حقوق ایران

طباطبایی، عبدالحسین

مخلص در شصت و چهار سال پیش،یعنی در شهریور سال‏ 1319،وارد دانشکده‏ی حقوق دانشگاه تهران شدم و در خرداد سال‏ 1322 دوره‏ی سه ساله‏ی آن را به پایان رساندم.آنگاه جوان بودم و اینک پیرمردی فرتوتم که همه‏ی نیروهای حیاتی را وا نهاده‏ام. چشم‏ها کم سوء گوش‏ها سنگین،مغز و فکر و اندیشه فرسوده و از همه بدتر آن که حافظه،همه‏ی دارایی و اندوخته‏ی خود را در فراز و نشیب و گیر و دار زندگی از کف داده است؛ولی چه غم که تنها این‏ من نیستم که به مصائب پیری دچارم،هر کس که دیر ماند،بر او آن‏ می‏رود که بر من رفته است.گو که هیچ حکمی نیست که استثنا نداشته باشد،ولی استثنا به‏هرحال استثناست و استثنا معیار حکم‏ نتواند بود.

حافظ،غزل‏سرای جاوید زبان فارسی،در یکی از غزل‏های فاخر و ماندگار گفته است:چون پیر شدی حافظ،از میکده بیرون شو!

ولی حافظ هم،به رغم همه‏ی رندی‏ها و همه‏ی افسونگری‏ها، ظاهرا در ساخت این بیت از این نکته غافل بوده است که انسان‏ خواه پیر فرسوده و فرتوت و خواه جوان پویا و جویا،وظایفی دارد که‏ حتا با خروج از میکده هم نباید آن را واگذارد و نادیده بیانگارد که‏ یکی از این وظایف این است که قدر گوهر را بداند و قدر زر را از یاد نبرد و به تبعیت از همین اصل است که مخلص با همه‏ی شکستگی‏ و فرتوتی،بعد از سال‏ها متارکه،دوباره دست به قلم برده و به نوشتن‏ می‏پردازد،با این که می‏داند که زمان نوشتن در دهه‏ی نهم عمر کار بخردان نیست و در گذر زمان هر کار وقت خود را دارد.

در سال‏های 1319 تا 1322 که در دانشکده‏ی حقوق تهران‏ تلمذ می‏کردم،استادانی داشتم که خداوند تبارک و تعالی همه را غرق رحمت واسعه‏ی خویش بدارد.این استادان گونه‏گون بودند. برخی مانند غفران مآبان آقایان دکتر موسی عمید و دکتر سید علی‏ شایگان مولای شیرازی و دکتر سد حسن امامی و...با سابقه‏ی تلمذ و شاگردی در حوزه‏های علمی و وصول به درجه‏ی اجتهاد،رخت به‏ دار اروپا کشانده و در آن دیار نیز به دانشجویی و فراگیری رشته‏ی‏ حقوق پرداخته و هریک با اخذ مدرک دکترا به ایران بازگشته و با سید عبد الحسین طباطبایی ادامه‏ی مطالعات و تحقیقات به تدریس در دانشکده‏ی حقوق پرداخته‏ و پا به پای استادان فرهیخته و نخبه مانند مرحومان آیات اللّه محمود شهابی و شیخ محمد سنگلجی و سید محمد مشکات به افاضه و تعلیم شاگردان می‏پرداختند و برخی دیگر به سبب مشاغل گوناگون از ادامه‏ی مطالعه و تحقیق و برتری‏جویی علمی کاره گرفته بودند و به‏ این اکتفا کرده بودند که کلاس درس را به تکرار مطالب سابق‏ خویش برگزار کنند.

به یاد می‏آورم یکی از چنین استادان که به غیر از تدریس در دانشکده‏ی حقوق،به مشاغل و حرف متعدد اشتغال داشتند،در یکی‏ از روزهای سال 1347،در مقام مفاخره و گله از روزگار گفتند:چنان‏ درگیر و گرفتار کارهای روزمره(که از آن جمله سناتوری و استادی‏ دانشگاه و روزنامه‏نگاری بود)هستم که حالا بیش از هفده سال است‏ مجال مطالعه حتا چند برگ از یک کتاب را نیافته‏ام و خلاف ایشان، خلد آشیان دکتر سید حسن امامی،دمی از مطالعه و تحقیق و آموختن‏ نمی‏آسود.

دکتر امامی در دانشکده‏ی حقوق غیر از حقوق مدنی،تاریخ‏ حقوق را هم،البته تا آن‏جا که گنجاش درک و فهم دانشجویان‏ اجازه می‏داد،به صورت فشرده تدریس می‏فرمودند و این اختصار و این فشردگی چنان بود که مجموع تقریرات و گفتار ایشان را می‏شد حد اکثر تا 200 صفحه یادداشت کرد و این اختصار این ذهنیت را برایم به وجود آورده بود که اصلا بحث تاریخ حقوق غیر از این‏ مختصر مطلبی در خدمات قضایی نیز،با همه‏ی کوشش نتوانسته بودم‏ مرجع فربهی مربوط به تاریخ حقوق ایران بیابم.

آن زمان‏ها گذشت و به نیمه‏ی اول 1383 رسیدیم.در این ایام‏ توفیق ملاقات با...پرفسور سید حسن امین دست داد و ایشان به‏ سائقه‏ی سیادت و دانش،یک جلد کتاب پربار خویش به نام تاریخ‏ حقوق ایران را به مخلص اهدا فرمودند.

این کتاب فربه و قطور در 888 صفحه است و این فربهی و قطر و زیادتی محتوی،تناسبی با سوابق ذهنی ناشی از قلّت مقولات مرحوم دکتر سید حسن امامی نداشت،تا جایی که یک اندیشه‏ی خام‏ در ذهن راه یافت که باید آسمان و ریسمانی به هم بافته شده باشد که چنین قطری به کتاب بخشیده باشد،ول وقتی که تصمیم به‏ قرائت اوراق اولیه‏ی کتاب گرفتم،مطالب کتاب چنان گرم و خواندنی‏ و آموختنی بود که نتوانستم آن را وانهم و به رغم پیری و فرتوتی که‏ موجب بی‏حوصلگی و شکستگی همه‏ی نیروهای حیاتی هستند، کتاب را با انجذاب و ولع تا پایان خواندم و بهره‏ها گرفتم.

این که چه می‏شود که یک نفر با سابقه‏ی هشتاد و چند سال‏ عمر با از کف دادن جوانی و نیروی دید و شنود و توان اندیشیدن و درک مطالب را گم کردن بتواند جوان‏آسا یک کتاب علمی فربه و قطور را،با مضامین بدیع،مستمرا و یک نفس و بی‏احساس خستگی‏ تا پایان بخواند،مسلما معلول عللی‏ست که باید آن‏ها را از خود کتاب‏ کشف کرد.

این علل تا آن‏جا که قدرت استنباط یک سالخورده مانند مخلص‏ اجازه می‏دهد،اولا در طرز نگارش‏ ساده و عاری از هرگونه تعقید و در عین حال زیبایی و فخامت نگارش‏ آقای پرفسور امین است که یادآور نوع‏ نگارش مرحوم دکتر پرویز ناتل‏ خانلری،مدیر مجله‏ی وزین سخن و یا نوع نگارش مرحوم علی دشتی‏ست‏ که هر دو گرمی درک و زیبایی کلام و ملاحت نگارش داشتند و در زمان‏ خود،بر اقران خویش برتری داشتند و یا یادآور انشای مرحومان حبیب‏ یغمایی و سعیدی سیرجانی‏ست. رحمت اللّه علیهم اجمعین.

و ثانیا ناشی از پژوهش‏گری و ژرف‏نگری ذاتی آقای پرفسور امین‏ است که از نظر کیفیت،برتر از نوع‏ نگارش است.

ثالثا،مطالب کتاب چنان به هم‏ تنیده و آمیخته‏اند که خواننده الزاما به این نتیجه رهنمون می‏شود که‏ آقای امین بالذات و بالفطره برای تحقیق و پژوهش‏زاده شده‏اند و ذاتا از هرگونه ولنگاری در استنباط و تعلیم و تعلم عاری و بری‏ هستند.

رابعا،ارتباط منطقی میان کلمات و جملات و مطالب است که از شروع تا پایان کتاب به چشم می‏خورد که خود دلیل بر حکومت‏ روش منطقی بر اندیشه‏ی ایشان است.

خامسا،همه سونگری و ژرف‏اندیشی آقای امین هم در بعد زمان‏ و هم در بعد مکان و هم در بعد مطالب و مفاهیم است که موجب‏ شده است هیچ نقصی در مطالب کتاب تا آن‏جا که منظور نگارنده‏ بوده و مورد انتظار خواننده می‏باشد،به چشم نخورد.مضافا به این که‏ آقای پرفسور امین با تألیف و تصنیف چهل و چند کتاب و نگارش‏ مقالات گوناگون در عمر با برکت‏شان،زیبندگی کافی برای تدوین‏ تاریخ حقوق در ایران دارند.جمله‏ی اخیر برگرفته از قضاوت‏ فرهیختگانی‏ست که ایشان را مثل ارادتمند شناخته‏اند.آرزو آن که‏ نظایر ایشان در مملکت فراوان باشند و به وجود آیند.

سادسا،این نکته نیز از لحاظ معرفت‏شناسی درخور توجه است‏ که در کتابی با این حجم و گستردگی،حتا یک جمله و یا یک سطر وجود ندارد که مربوط به متن و موضوع اصلی کتاب نباشد و در چارچوب جمله‏ی طنزآلود(آسمان و ریسمان)قرار بگیرد و این‏ پالودگی کتاب از مسایل غیر مربوط،اصلی‏ست که باید مورد توجه‏ همه‏ی نویسندگانی باشد که در مسایل جدی قلم می‏فرسایند.زیرا درازنویسی و فضیلت‏فروشی‏ نقصی‏ست که می‏تواند دامان برخی‏ از نویسندگان را بگیرد و از شأن و قدر آنان بکاهد،کما این که در قرن‏ اخیر دامان پرآوازه‏ترین نویسنده‏ی‏ فرانسه،یعنی ویکتور هوگو را گرفته‏ است.

این ایراد خوش‏بختانه در هیچ‏یک از اوراق کتاب تاریخ‏ حقوق ایران دیده نمی‏شود،سهل‏ است در اکر مطالب این کتاب چنان‏ ایجاز غیر مخلّی به کار رفته است‏ گویای صنعت مشهور ادبی،یعنی‏ جمله‏ی معروف«خیر الکلام ما قل‏ و دل»در همه‏ی سطور کتاب است‏ که آقای پرفسور امین به خوبی از عهده برآمده‏اند.

سابعا،در تدوین کتاب تاریخ‏ حقوق ایران،و از آن برتر در تدوین مجله‏ی فاخر حافظ این‏ نکته بارز و ظاهر است که آقای‏ پرفسور امین برای ادامه‏ی مفیدترین و ارائه‏ی زیباترین مطالب، هیچ گاه توجهی به منافع سیاسی و اجتماعی خود و بیمی از تعارضات‏ گروهی و عقیدتی زمان حاضر ندارد و آن‏چه محرک ایشان است، یک خصلت عشق ناک و یک فطرت نافذ و غیر قابل گریز است که‏ شاید بتوان نام آن را اجرادهی و اجرت گریزی نهاد.البته این اجردهی‏ و اجرت‏گرزی کار هرکس نیست.کار عرفای بزرگ است که‏ جان‏شان در عوالم دیگر سیر می‏کند.

در گذرم که می‏بینم برای بیان استنباط خود به کلماتی متوسل‏ می‏شوم که بروز در منقول بودن دارند و فقط اضافه کنم که کاش‏ چنین فرتوت نشده بودم تا بتوانم بهتر بنویسم.